

جنگ غزه پس از رخداد ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را نباید تنها در پیچه فجایع انسانی و جنایات و نسل کشی انجام شده توسط صهیونیست‌ها مشاهده کرد.اگرچه این فجایع پس از جنگ دوم جهانی بی‌نظیر بوده و در طول ۲ سال گذشته باعث ایجاد فضایی پر از التهاب، نگرانی و ناامیدی و تاراحتی برای مردم سراسر جهان شده است اما در دل این نبرد ناعادلانه و فجیع، دنیایی از همراهی، همدلی، امید و شور مقاومت وجود دارد که تا زمانی که جنگ ادامه دارد، فرصت اندیشیدن و بررسی آنها کمتر به وجود می‌آید.

در بررسی پیامدهای جنگ غزه، به احتمال زیاد گزارش‌ها و تحلیل‌های زیادی در باره حجم ویرانی‌ها، میزان شهدا و آثار و تبعات این جنگ برای مردم در غزه و سایر کشورهای منطقه منتشر شده و خواهد شد. در این مطلب اما به پیامدهایی پرداخته شده که چهره‌ای چندوجهی از جنگ را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد در دل آشفته‌ترین روزهای منطقه غرب آسیا می‌توان فرصت‌هایی برای بازسازی هویت، مقاومت فرهنگی و تحولات دیپلماتیک نیز در نظر گرفت. نکته حائز اهمیت در این شرایط البته این است که در نظر داشته باشیم نمی‌توان تنها به صورت تحلیل خطی به بررسی پیامدهای حادثه ۷اکتبر پرداخت و حادثه‌ای چنان پیچیده، با پیامدهای پیچیده نیز روبرو بوده و بیشتر پدیده‌ای شبکه‌ای متأثر از روابط داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. در واقع این جنگ، جدا از مسائل نظامی و تغییر در الگوهای قدرت منطقه‌ای در نقطه تلاقی ۳ میدان قرار گرفته است. میدان هویت و مقاومت داخلی، میدان افکار عمومی جهانی و میدان دیپلماسی.

۱- مقاومت و باز تعریف هویت ملی

جنگ غزه به عنوان یک تجربه جمعی، بیش از هر چیز به بازسازی هویت فلسطینی کمک کرد. این جنگ یادآور شد مقاومت تنها در معنای نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه در ماندگاری، بازسازی زندگی روزمره و حفظ پیوند با سرزمین جلوده پیدا می‌کند. خانواده‌هایی که در دل ویرانی خانه‌های خود را دوباره ساختند یا کسانی که با وجود بی‌خانمی همچنان در غزه ماندند، چهره‌ای تازه از مقاومت را به نمایش گذاشتند. پیش از ۷ اکتبر، مسأله فلسطین در بسیاری از محافل منطقه‌ای به صورت نسبی حاشیه‌ای تلقی می‌شد. تصور که بسیاری از تحلیلگران می‌گفتند بحث فلسطین، بحثی مخصوص روشنفکران در غرب و یا حتی منطقه غرب آسیا بود و بسیاری با تحلیل نظریات پیرامون استعمار و فلسطین به عنوان آخرین پروژه استعماری غرب در دنیا تلاشی می‌کردند. گفتمان مقاومت یا حتی تحلیل شرایط موجود را با محوریت این موضوع مورد بررسی قرار دهند. مسأله فلسطین از نظر رسانه‌ها و سیاستمداران آمریکایی به کلی تغییر هویت داده بود. آنها به جای پرداختن به ریشه‌های مقاومت در حالی سعی داشتند مسأله تجاوز و اشغال را به تاریخ بسپارند که حادثه ۷ اکتبر نشان داد نمی‌توان به این سادگی از کنار آن گذشت. رسانه‌ها و سیاستمداران غربی زمانی که از مسأله فلسطین صحبت می‌کردند، بیشتر درگیر معادلات کشورهای عربی، توافقات عادی‌سازی و اولویت‌های امنیتی منطقه‌ای بودند و تنها چیزی که در این میان مورد غفلت واقع می‌شد، تاریخچه ظلم، تجاوز، اشغال، وحشیگری و نسل‌کشی‌ای بود که صهیونیست‌ها در منطقه بویژه در سرزمین اشغالی انجام داده بودند. با این حال وقوع حمله و سپس واکنش اسرائیل، به سرعت توجه جهانی را به غزه و مسأله «اشغال» بازگرداند و جمله‌ای را به صدر تحلیل‌های بین‌المللی در این باره رساند: «ماجرای فلسطین و اسرائیل، از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شروع نشد، از ۱۹۴۸ شروع شد». بدین ترتیب رسانه‌های بین‌المللی، شبکه‌های اجتماعی، کنفرانس‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری بار دیگر فلسطین را در صدر گفتمان جهانی قرار دادند. این بازگشت توجه بین‌المللی، بستر جدیدی برای فلسطینیان خلق کرد که بتوانند نه صرفاً یک قربانی بلکه فاعل گفتمان جدید باشند. این تغییر، در سطح نمادین هم رقم خورد: «غزه به نمادی برای عدالت و مقاومت و کانون تشخیص انسانیت از غیر انسانیت

ادامه از صفحه اول

این عملیات، پژواک بلند یک استراتژی ۴۰ ساله بود که بسیاری آن را آرمان‌گرایانه و غیرواقعی می‌خواندیم.

■ **روزی که ایران خلاف جریان**

آب شنا کرد

وقتی انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، یکی از نخستین کارهای دولت جدید، پایین کشیدن پرچم اسرائیل از سفارتش در تهران و برافراشتن پرچم فلسطین بود. این یک حرکت نمادین ساده نبود. در آن دوران، بسیاری از کشورهای عرب پس از شکست‌های بیپای، در حال کنار آمدن با واقعیت اسرائیل و پذیرش راه‌حل‌های سیاسی بودند. قراردادهایی مانند کمپ‌دوید ادعا می‌شد و جهان عرب آرام‌آرام به سمت پذیرش وضع موجود حرکت می‌کرد.

در چنین فضایی، ایران راهی متفاوت را برگزید. نگاه تهران به اسرائیل، نه به عنوان یک رژیم، بلکه به عنوان یک پایگاه نظامی و فرهنگی غرب در قلب خاورمیانه بود. پروژه‌ای استعماری برای

ادامه از صفحه اول

نخست‌وزیر وحشی رژیم آکنون به عنوان یک جنایتکار جنگی، از سوی دادگاه لاهه تحت تعقیب است. مردم دنیا متفق‌القول معتقدند هیتلر قرن ۲۱، نتانیاهو است. این موضوع، یکی از شکست‌های سنگین رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ است.
۵- رژیم ترور زیست: تهدید اول منطقه
توفان الاقصی رژیم صهیونیستی را در باتلاق موجودیتی گرفتار کرد. نتانیاهو برای فرار از این باتلاق، تلاش کرده است با خونسوزی بد حد و حصر، ترور فرماندهان و رهبران مقاومت و همین‌طور تهاجم نظامی به سایر کشورهای منطقه، این بازدارندگی را تا حدودی احیا کند اما واقعیت آن است که حالا همه مردم و کل منطقه در یافتن‌اند رژیم صهیونیستی نخستین اصلی‌ترین تهدید منطقه است. رژیمی که تا ۲ سال قبل، در حال تبدیل شدن به یک واحد رسمی و معتبر در غرب آسیا بود، حالا به اصلی‌ترین تهدید غرب آسیا تبدیل شده است. به عبارتی رژیم صهیونیستی، حالا تنها یک دولت اشغالگر سرزمین فلسطین نیست، بلکه تهدیدی بالقوه برای موجودیت همه کشورهای منطقه است. این موضوع نقش ویژه‌ای در



پیروزی در دل فاجعه؛ بررسی ۳ میدانی که مقاومت فلسطین در آنها تاریخ‌ساز شد

از ویرانی تا امید

نقشه جدید مقاومت فلسطین در میدان هویت، افکار عمومی و دیپلماسی

شبکه‌های اجتماعی، در رسانه‌های محلی، در هنر و ادبیات و در مستندسازی، همه به کنشگر و راوی این فاجعه تبدیل شده‌اند. برخی گزارش‌ها از سازمان‌های بین‌المللی و محلی نشان داده نسل جوان غزه –کسانی که در بحران به دنیا آمده‌اند- اکنون با زیست روزمره شهری، بحران، آوارگی و تحمل محدودیت‌ها رشد کرده‌اند و در دل همان تجربه، هویت تازه‌ای می‌سازند.^۱ در بسیاری از نقاط غزه، زنان به‌تنهایی یا در قالب گروه‌های محلی سازمان یافته‌اند تا کمک‌رسانی کرده و فضاهای آموزشی اضطراری ایجاد و صدهای محلی را به افکار عمومی بین‌المللی منتقل کنند. این مشارکت فعال زنان در حالی رخ می‌دهد که شرایط سخت جنگ، بار سنگینی بر دوش آنان گذاشته است و همین کنشگری نشانه‌ای از تغییر در نقش اجتماعی زنان فلسطینی است.

در عین حال، نمادها (شعارها، تصاویری که در تظاهرات به کار می‌رود، هنر خیابانی، دیوارنگاری، آهنگ، شعر و روایت‌سازی‌های مردمی) بعد از ۷ اکتبر تغییر چشم‌گیری یافته است. «غزه»، «مقاومت»، «حق بازسازی»، «آواره» و «بازگشت» بیشتر از گذشته محور روایت فلسطینی شده است. در رسانه‌های محلی و بین‌المللی، این نمادها بار معنا می‌یابد و در جهت تثبیت هویت ملی کار می‌کند. در همین راستا، تلاش رسانه‌های فلسطینی و نهادهای فرهنگی بر این بوده است روایت جنگ را نه صرفاً روایت فاجعه، بلکه روایت تلاش، تاب‌آوری و امید بازنامی کنند. این روایت‌سازی هم به داخل جوامع فلسطینی قدرت دارد و هم در سطح جهانی به مقابله با انفعال و تصویری که در رسانه‌ها از فلسطینیان غالباً به عنوان قربانی مطلق ارائه می‌شود، پاسخ می‌دهد.

در مقاله، «از سکوت تا مقاومت» به این نکته اشاره شده است که سرکوب روایت فلسطینی، بغض و خاموشی را پدید آورده و در واکنش، مقاومت روایت رسانه‌ای و کنش دانشجویی مقاله به نسل دوم فلسطینیانی که در آلمان زندگی می‌کنند و روایت آنها از مقاومت مردم در غزه اشاره و تصریح می‌کند این بازخوانی روایت، بخشی از بازسازی هویت جمعی است که در شرایط جنگ شکل می‌گیرد.

۲- جنگ غزه و افکار عمومی جهانی

جنگ غزه پس از ۷ اکتبر تحولی ساختاری در بازتاب جهانی پرورنده فلسطین ایجاد کرد؛ با‌تابی که هم در سطح افکار عمومی و هم در سطح روایت رسانه‌ای و کنش دانشجویی و مدنی قابل مشاهده است. درد انسانی و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی درباره شدت آسیب‌بدگی غیرنظامیان بستر شکل‌گیری این موج را فراهم کرد و با وجود همه سرکوب‌ها در کشورهای غربی، پندریج سیاست‌گذاری دولت‌ها و رفتار نهادهای مدنی را تحت تأثیر قرار داد. شواهد پیمایشی و پژوهشی در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ تغییرات روشنی در نگرش‌های عمومی و نحوه روایت جنگ نشان می‌دهد.

نظرسنجی‌های معتبر در ایالات متحده نشان می‌دهد اگرچه در هفته‌ها و ماه‌های نخست جنگ ۲۰۲۳ حمایت عمومی از اقدام نظامی اسرائیل در برخی جوامع افزایش یافت اما با گسترش گزارش‌ها درباره تلفات غیرنظامی و بحران انسانی، شیفت‌معداری در جهت حساسیت نسبت به پیامدهای انسانی رخ داد. داده‌های مؤسسات بزرگی نظیر پیو و گالوپ حاکی از کاهش میزان حمایت عمومی آمریکا بکیان از دولت نتانیاهو و رژیم صهیونیستی و افت نسبی نمره مثبت

نگاه به اسرائیل در طول سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ است؛ مطابق این نتایج، سهم کسانی که دیدگاهی مثبت نسبت به رژیم صهیونیستی دارند، کاهش یافته و تقسیم‌بندی‌های حزبی نیز عمیق‌تر شده است. بر این اساس، ۵۹ درصد آمریکایی‌ها اکنون دید نامطلوبی نسبت به دولت اسرائیل دارند که نسبت به سال‌های قبل رشد چشمگیری نشان می‌دهد. ۳۹ درصد می‌گویند رژیم صهیونیستی در عملیات نظامی علیه حماس «بیش از حد پیش می‌رود»؛ این رقم سال گذشته ۳۱ درصد و پایان سال ۲۰۲۳ معادل ۲۷ درصد بود. در اروپا نیز پیمایش‌ها حاکی از فشار افکار عمومی بر دولت‌ها برای محدودیت تجارت تسلیحاتی و اعمال تحریم‌های هدفمند در برابر مسؤولان مرتبط با عملیات نظامی است؛ مجموعه‌ای از نظرسنجی‌های ملی در ۲۵–۲۰۲۴ نشان می‌دهد دست‌کم نیمی از رأی‌دهندگان در برخی کشورها خواستار توقف تجارت تسلیحاتی با اسرائیل یا اعمال فشار دیپلماتیک شده‌اند.

ایسن تغییر نگرش‌های عمومی، بویژه در میان جوان‌ترها و رأی‌دهندگان چپ – میانه، زمینه‌ساز کنشگری سیاسی و رسانه‌ای شده است.

دانشگاه‌ها در سراسر جهان بویژه کشورهای غربی اما صحنه نبرد دیگری را رقم زدند؛ نبرد برای احقاق حق مردم در جوامع غربی درباره آزادی بیان. اشغال فضاهای دانشگاهی، برپایی کمپ‌های همبستگی و درخواست برای قطع سرمایه‌گذاری‌ها از اسرائیل به‌سرعت به یک جنبش فراگیر تبدیل شد. نمونه‌ای از این موج، اعتراضات و اشغال‌های دانشگاهی در مؤسسه‌ای مانند کلمبیا، هاروارد و برکلی بود که نه فقط بازتاب ملی، بلکه واکنش‌های سیاسی و قضایی را نیز موجب شد؛ در برخی موارد دخالت پلیس، تعلیق دانشجوین و فشار سیاسی بر دانشگاه‌ها ثبت شد. درست است که دولت ترامپ و سایر دولت‌های اروپایی به‌سرعت وارد میدان شدند تا آزادی بیان به سبک غربی را به نمایش گذاشته و سرکوب جدی این جنبش را رقم بزنند اما ایسن کار تنها به عصبانیت و انگیزهٔ مسردم در اید جوامع برای افزایش دادخواهی درباره مسأله غزه و فلسطین منجر شد و برای نخستین‌بار حرکاتی برای محکومیت رژیم صهیونیستی با لابی صهیونیستی را در جوامع رسانه‌ای و روشنفکری و دانشگاهی به نمایش گذاشت. با رسانه‌ای شدن فعالیت همین جنبش‌های دانشجویی و تلاش دولت‌های بایدن و ترامپ برای سرکوب آنها حرکت‌های همبستگی در شبکه جهانی فعال شد؛ از تظاهرات خیابانی در شهرهای اروپایی و آمریکایی تا کمپین‌های حقوق بشری که روایت‌سازی و فشار بر نهادهای سبسی را سازمان‌دهی کردند. جنبش‌هایی مانند BDS با پذیرش گسترده‌تری در برخی محافل دانشگاهی و مدنی مواجه شدند و تلاش کردند فضای حقوقی و اقتصادی را علیه سیاست‌های اسرائیل سوق دهند. در کنار این، نهادهای حقوق بشری بین‌المللی با انتشار گزارش‌های تحقیقی و حقوقی، مسائل مرتبط با عملیات نظامی را بر جسته کردند که این گزارش‌ها نقش مهمی در تقویت مشروعیت مطالبات مدنی و حساسیت افکار عمومی داشت.

۳- میدان دیپلماسی و سیاست‌گذاری

تغییرات افکار عمومی و فعالیت‌های مدنی آثار عملی بر سیاست‌گذاران داشت؛ فشارهای خیابانی و دانشگاهی، همراه با گزارش‌های حقوق بشری، دولت‌ها را واداشت در مواضع دیپلماتیک خود را بازنگری کنند یا حداقل درباره نوع حمایت‌های نظامی و فروش سلاح تجدیدنظر کنند.

سه‌شنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۴
وطن‌امروز | شماره ۴۴۲۰
 [بین‌الملل]

کشور مستقل فلسطینی توسط تعدادی از همپیمانان ایالات متحده به رسمیت شناخته شد و افزون بر این، پرونده‌های قضایی و قطعنامه‌های بین‌المللی که توسط نهادهای حقوق بشری تسهیل شد، مباحث حقوقی و اخلاقی را وارد دستور کار سیاست خارجی برخی دولت‌ها کرد. این همگرایی رسانه، جامعه مدنی و حقوق بین‌الملل، ساختار جدیدی از پاسخ‌دهی بین‌المللی نسبت به جنگ غزه پدید آورد.

برای سال‌ها، فرآیند صلح خاورمیانه راکد و پرونده فلسطین در نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل، عمدتاً به دلیل وتوهای مکرر ایالات‌متحده، با بن‌بست مواجه بود. جنگ اخیر این روند را معکوس کرده است. شورای امنیت شاهد برگزاری جلسات متعدد و فوری بود و در نهایت، با قطعنامه‌هایی که خواستار آتش‌بس گسترده‌تر «عدالت اجتماعی جهانی» قرار داد. این قطعنامه‌ها به دلیل ماهیت پیچیده درگیری با چالش مواجه است اما خود این اقدام نشان‌دهنده تغییر فضای سیاسی است. در همین حال جنبش فلسطین به‌طور فزاینده‌ای در چارچوب گفتمان گسترده‌تر «عدالت اجتماعی جهانی» قرار گرفت. این مقایسه، بویژه با جنگ ویتنام در دهه ۱۹۶۰ صورت می‌گیرد. در آن دوره، جنبش ضد جنگ به یک پدیده جهانی تبدیل شد و نماد مبارزه با استعمار نو و امپریالیسم شد. امروز پرچم فلسطین در تظاهراتی که از لندن تا نیویورک و ژوهانسبورگ بر گزار می‌شود، به نمادی مشابه برای نسل جدیدی از فعالان تبدیل شده که آن را نماد مبارزه با آپارتاید، اشغال نظامی و نقض سیستماتیک حقوق بشر می‌دانند.

«عمر برغوثی» فعال و پژوهشگر فلسطینی استدال می‌کند مبارزه فلسطین به «کانون اخلاقی» جنبش‌های عدالت‌خواهانه جهانی تبدیل شده است؛ همان نقشی که ویتنام در گذشته ایفا می‌کرد. این همبستگی فراملی، تنها محدود به خیابان‌ها نیست، بلکه در محافل آکادمیک، اتحادیه‌های کارگری و حتی در بین هنرمندان و چهره‌های فرهنگی نیز نفوذ کرد و یک گفتمان ضد – هرژمونیک قدرتمند را شکل داده است.

شاید یکی از غیرمنتظره‌ترین تحولات، تغییر تدریجی در مواضع برخی از نزدیک‌ترین متحدان غربی اسرائیل باشد. اگرچه حمایت نظامی و دیپلماتیک ایالات‌متحده همچنان پابرجاست اما شکاف‌های آشکاری در سطح رهبران سیاسی و افکار عمومی پدیدار شده است.

در اروپا این فشار مشهودتر است. کشورهایی مانند اسپانیا، ایرلند و نروژ به طور رسمی دولت فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند. حتی متحدان سنتی مانند فرانسه و آلمان، زبان دیپلماتیک خود را تشدید کرده و بر ضرورت رعایت قوانین بین‌المللی بشردوستانه از سوی رژیم صهیونیستی تأکید کرده‌اند. این تغییر مواضع اگرچه هنوز به تغییرات سیاست عملی منجر نشده اما نشان می‌دهد هزینه دیپلماتیک ادامه وضعیت موجود برای اسرائیل و حامیانش در حال افزایش است.

دیپلماسی بین‌المللی شاهد تغییرات ملموس بود اما مهم‌تر از آن پیگیری قانونی رهبران صهیونیست در دادگاه لاهه و به رسمیت‌شناسی دولت فلسطین از سوی کشورهای اروپایی، همگی نشان‌دهنده افزایش سنگین هزینه‌های ادامه اشغال و سرکوب است. اگرچه پشتیبانی نظامی برخی قدرت‌ها ادامه دارد اما دیوار حمایت بی‌قیدوشرط آنان ترک خورده است. در نهایت اگرچه بهای این جنگ، خون غیرنظامیان بی‌گناه بوده است اما پیامدهای آن، ترازوی قدرت نامدین و ژئوپلیتیک را به نفع مردم فلسطین سنگین‌تر کرده است. این رویداد ثابت کرد اراده یک ملت برای مقاومت و بازتعریف هویت خویش، حتی در تارکب‌ترین لحظات، می‌تواند چهره جهان را دگرگون کند و افق‌های تازه‌ای از امید و مبارزه را بگشاید.

پی‌نوشت

1-Reclaiming identity: The Gaza War’s role in shaping Palestinian university students’ resilience and life’s meaning
2- From Cultural Erasure to Cultural Resistance: How Gaza’s Youth Reclaim Identity Under Siege – Just International

اگر داستان واقعی اشغالگری و رنج مردم فلسطین بدون سانسور روایت شود، حتی شهروندان غربی نیز علیه سیاست‌های ریاکارانه دولت‌های‌شان قیام خواهند کرد. این بی‌باری جهانی، یادش صبر استراتژیک ایران بود که دهه‌ها در انزوا از حقیقتی دفاع می‌کرد که امروز در پیانتخته‌های غرب فریاد زده می‌شود.

■ **راهی که از ابتدا درست بود**

توفان الاقصی و دنیای پس از آن، گواهی می‌دهد راهی که جمهوری اسلامی انتخاب کرد، یک تصمیم احساسی نبود، بلکه یک استراتژی عمیق و آینده‌نگرانه بود. در روزگاری که جهان را محل را در تسلیم می‌دید، ایران بر قدرت ایمان و اراده ملت‌ها برای تغییر سرنوشت‌شان پافشاری کرد.

امروز، بحران‌های عمیق داخلی در رژیم صهیونیستی و موج جهانی همبستگی با فلسطین، یک پیروزی برای مردم فلسطین و غزه و یک ستاورد بزرگ برای استراتژی ایران است. این رویداد ثابت کرد تنها راه آزادی، نه مذاکره از موضع ضعف، بلکه مبارزه از موضع قدرت است؛ اصلی که ایران بیش از ۴۰ سال است پرچمدار آن بوده و به نظر می‌رسد آینده منطقه نیز بر مدار همین اصل خواهد چرخید.

خود با رژیم صهیونیستی را به سطوح زیربنایی گسترش داده بودند. نزدیک به ۸۰ سال ظلم و جنایت و نسل‌کشی رسماً در حال فراموشی بود. سنوار و ضیف و دیگر مجاهدان فلسطینی نه تنها جلوی به فراموشی سپردن مسأله فلسطین را گرفتند، بلکه فلسطین را مجدداً به مسأله نخست جهان اسلام تبدیل کردند. کسانی که مدعی هستند توفان الاقصی آشتیانه بود، باید با این سوال به چالش کشیده شوند که سنوار و ضیف و دیگر مجاهدان و فرزندان فلسطین، در آن مقطع چه کار باید می‌کردند؟ باید دست روی دست می‌گذاشتند و می‌دیدند فلسطین به فراموشی سپرده می‌شود؟ باید در برابر عادی‌سازی روابط کشورهای عرب با رژیم صهیونیستی سکوت می‌کردند؟ باید با پیشه کردن دنیاطلبی و خدوخواش کردن به زندگی عادی در غزه، چشم خود را بر ظلم بزرگ اشغال فلسطین و نزدیک به ۸۰ سال ظلم و کشتار و جنایت می‌بستند؟ آیا از سنوار و ضیف رفتاری مشابه محمود عباس و دیگر سازشکاران انتظار می‌رفت؟^۱ سننوار، ضیف، ابوسبیده و دیگر همزمان‌ان نشان دادند مجاهدانی هستند که چشم بر دنیا بسته‌اند و همگان را در معرض آزمون شرف و انسانیت قرار داده‌اند. به همین خاطر باید گفت توفان الاقصی یک اقدام کاملاً انسانی بود.

ادامه در صفحه ۸

و جنایت را با تمام وجود لمس کرده بودند. اینها نمایندگان و فرزندان راستین ملت فلسطین بودند. قطعه غیرفلسطینی‌ها نمی‌توانند آنچه بر امثال شهید یحیی سنوار گذشت و آنچه را در ذهن آنها بود به درستی درک کنند. واقعیت این است که در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، توفان الاقصی، انتخاب مقاومت فلسطین و مردم غزه بود. در ۲ سال گذشته با وجود این حجم از جنایت و کشتار و نسل کشی در غزه، مشاهده می‌شود مردم مظلوم غزه همچنان از مقاومت دفاع می‌کنند و با افتخار عکس رهبران خود را روی دست می‌گیرند. جدا از مقوله انتقام، آنچه سنوار و یارانش در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ انجام دادند، دقیقاً اقدامی برای جلوگیری از به فراموشی سپردن مسأله فلسطین بود. همه شواهد نشان می‌دهد تا قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مسأله فلسطین داشت به فراموشی سپرده می‌شد. حکام عرب به صورت آشکار و پنهان، اسرائیل را به عنوان یک کشور رسمی و معتبر در غرب آسیا به رسمیت شناخته‌بودند. حتی زمینه‌سازی‌ها برای تبدیل رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از ارکان اقتصاد پایدار در غرب آسیا در حال انجام بود و عربستان و امارات، با پذیرش کردیو ارمک، رسماً مناسبات

را ملزم به حمایت از مردم فلسطین می‌دیدند اما حالا حمایت از فلسطین را اقدامی برای مهار خطر رژیم صهیونیستی برای موجودیت خود قلمداد می‌کنند.

■ **عجوبه‌ای به نام سنوار**

در ۲ سال گذشته به واسطه خشونت و جنایت رژیم صهیونیستی در غزه و دست‌درآری آن به کشورهای منطقه، متأسفانه برخی نسبت‌های ناروا به شهید «یحیی سنوار» دادند. پس از شهادت قهرمانانه سنوار در غزه، این نسبت‌های ناروا رخت برست اما متأسفانه در قالب ادعاهای دیگر مطرح شد. از جمله اینکه گفته می‌شود توفان الاقصی زمینه جنایت صهیونیست‌ها و شهادت نزدیک به ۷۰ هزار نفر را در غزه فراهم کرد یا اینکه این عملیات بهانه ترور برخی فرماندهان و رهبران مقاومت و حمله رژیم صهیونیستی به برخی کشورهای منطقه شد. این قبیل ادعاها ناشی از عدم فهم مسأله فلسطین، ماهیت اشغالگری و همین‌طور ظلم و جناباتی است که در نزدیک به ۸ دهه گذشته در حق فلسطینی‌ها انجام شده. برادران سنوار، ضیف، هنیه و دیگر مجاهدان شهید مقاومت فلسطین، این ظلم



هم‌افزایی ظرفیت‌های کشورهای منطقه برای مهار این رژیم دارد. اگرچه برخی حکام عرب، به واسطه فقدان استقلال سیاسی و عدم برخورداری از سرمایه اجتماعی، همچنان بقای خود را در دریافت حمایت از آمریکا می‌بینند اما رفتار رژیم صهیونیستی در ۲ سال گذشته و در ماجراهایی مانند حمله به سوریه و قطر، باعث شده آنها نسبت به راهبردهای امنیتی و تضمین امنیتی حکومت خود، تجدیدنظر کنند. حکام منطقه به وضوح متوجه شده‌اند رژیم می‌تواند تنها در چند دقیقه همه آنها را ترور و به واسطه نبود ساختار مردمی در این کشورها، می‌تواند گروه یا خاندان دیگری را بر این کشورها حاکم کند. نوع مناسبات خاص ترامپ و نتانیاهو نیز باعث شده حکام منطقه مانند سابق، مناسبات با آمریکا و بدل و بخشش‌های صدها میلیارد دلاری نسبت به ترامپ و دولت آمریکا را یک تضمین محکم برای بقای خود در قدرت تلقی نکنند. به هر حال این واقعیت قابل کتمان نیست که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حکام منطقه رژیم صهیونیستی را یک تهدید خطرناک برای خود می‌پندارند. اگر در گذشته، این حاکمان صرفاً به واسطه فشار افکار عمومی، در ظاهر خود